



ماهنامه علمی، فرهنگی، سیاسی آئینه روبرو- شماره ۲۷
مهرماه ۱۳۹۴- دانشگاه اصفهان
۸ صفحه- قیمت: ۵۰۰ تومان (اختیاری)



علم، فرزند فلسفه
صفحه ۴

PHILOSOPHY



* غربت مهاجر
* علم لازمه تمدن
* فلسفه اسلامی باید گفتمان فلسفی
دنیا شود
* انقلاب اسلامی، ظهور اراده الهی
* مرغ باغ ملکوتیم و یا کفتر پشت
بام همسایه!!?



بسم الله الرحمن الرحيم

ماهنامه علمی، فرهنگی، سیاسی آینه روبرو - شماره ۲۷
مهرماه ۱۳۹۴ - دانشگاه اصفهان - ۸ صفحه



ای نفس؛ بدان که تو از مقام جامعیت اسماء و برزخیت کبرا
ظهور کرده‌ای و در این دیار غریبه‌ای و چاره‌ای جز بازگشت به وطن
نداری، پس وطن خویش محبوب دار که این دوستی از ایمان است
چنانکه سید انس و جن فرموده.
صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۰



کاروان علم شتاب خود را از دست ندهد، در علم
پیشروی کنیم، همه چیز به علم وابسته است...

۱۳۹۴/۶/۱۸

فهرست

- علم لازمه تمدن..... ۳
فلسفه اسلامی باید گفت‌مان فلسفه دنیا شود..... ۴
علم فرزند فلسفه..... ۴
انقلاب اسلامی، ظهور اراده الهی..... ۶
مرغ باغ ملکوتیم..... ۶

وجه زاری

وحدت حج برای استقلال توحیدی بشر، برنامه‌ریزی کند. اگر
این برنامه‌ریزی‌ها و تاملات برای حاکمیت الله برای همه‌ی جوانب
جامعه‌ی مسلمین حقیقتاً انجام شود، مسلمانان چنان عزتی
خواهند یافت و آن‌چنان حصار مستحکمی از عزت و شرافت،
مسلمانان را در بر خواهد گرفت که هیچ مستکبر و ستمگری
جرات این چنین بی‌حرمتی‌ها را نسبت به مسلمین نمی‌کند.
چراکه وقتی الله حاکم جامعه مسلمین باشد اگر جامعه مسلمین
به این وحدت برسد این حول و قوه الهی است که مانع به ظلم
کشیدن این جامعه خواهد بود، و در این واقعه منا، اگر رهبری
اشاره به قلب خویش دارد که سرشار از غم است، بدین خاطر است
که جامعه مسلمین مورد اهانت قرار گرفت است، جامعه‌ای که
سیطره و آقایی، حق اوست، واقعه‌ی منا اوج اهانت جامعه شرک
(چه انگلیس و چه امریکا و یا هر مستکبر و مدافع استکباری)
به جامعه‌ی مسلمین است. و ایران علمدار این جوامع ستم دیده
است. و این انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام خمینی است که
این عزت و قوت الهی را برای جامعه بشری به ارمغان می‌آورد.
واگر تنبلی‌ها و نفاق مانع از ظهور کامل انقلاب اسلامی شود، این
اهانت‌ها ممکن است بارها اتفاق بیافتد.

این همان مهمی است که امام خامنه‌ای در پیام به حجاج اشاره
کردند که مسئله‌ی اول همه‌ی شما مسلمانان است که باید در
جنگ و خونریزی که استکبار برای جوامع به ارمغان آورده است
بیندیشند و فرمودند: «این علمای دینی و نخبگان سیاسی
و فرهنگی وظیفه‌ای بس سنگین‌تر دارند که متأسفانه
غالباً مورد غفلت آنان است. علما به جای برافروختن
آتش اختلافات مذهبی و سیاسیون به جای انفعال در برابر
دشمن و نخبگان فرهنگی به جای سرگرمی به حاشیه‌ها،
درد بزرگ دنیای اسلام را بشناسند و رسالت خود را که
در پیشگاه عدل الهی، مسئول ادای آن‌اند پذیرا گردند و از
عهده‌ی آن برآیند».

صاحب امتیاز و سردبیر: زهرا پورکبیریان
مدیر مسئول: وجهه زاری

نویسندگان: زارعی، پورکبیریان، عرفانی فر، صفوی،
وحید، جوانی

آدرس: اصفهان، میدان آزادی، دانشگاه اصفهان،
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
www.ayene-rooberoo.blog.ir

رایانامه:

ayene57@chmail.ir

این نشریه با حمایت مادی و معنوی اداره کل امور فرهنگی
دانشگاه اصفهان چاپ و منتشر می‌شود.

سرمقاله

غربت مهاجر

وَاذْجَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا

و یاد کن زمانی را که آن خانه را برای مردم، محل اجتماع و مکانی
امن قرار دادیم...

وقتی خبر این قتل عام شنیده می‌شود وقتی که جزییات آن
به گوش می‌رسد بیش از پیش مطمئن می‌شویم که این دولت
انگلیسی سعودی چگونه توانسته است به مسلمانان این بی‌حرمتی
را داشته باشد.

وقتی که امام خمینی معتقد است، که در مراسم حج باید مشکلات
یک سال مسلمانان حل و فصل شود، اگر به واقع این در نظر گرفته
شود، نباید حج یک عبادت فردی صرف باشد و جنبه اجتماعی
آن مورد غفلت واقع شود. همان‌طور که حج کل عمر زندگی یک
انسان را پشتیبانی می‌کند و انسان با سیر به وحدت از دژ محکم
الهی برخوردار می‌شود، باید حج به نحوی نظام‌مند شود که در
هر یک سال، دشواری‌های پیش روی جامعه مسلمین را برداشته
و هرسال بیش از سال پیش آن‌ها را از قید وابستگی‌ها رها نموده
و به این طریق عزتمندی مسلمانان از انجام مناسک حج حاصل
خواهد شد و جامعه مسلمین به سمت توحیدی شدن پیش
خواهد رفت. توحید جوامع مسلمان یعنی اینکه خود را از قید
تمام وابستگی‌های بشری و استکبار برهاند و این راهی ندارد جز
اینکه تماماً از لحاظ سیاسی و اقتصادی مستقل شوند. اصلاً اینکه
جامعه جهانی و به تبع جامعه مسلمانان همه تحت اقتصادی قرار
دارند که کشورهای غربی و مستکبر برای بشر تنظیم کرده است
این خود عین شرک به حضرت حق است و مانع از عزت مسلمانان
می‌شود، این وظیفه علما و نخبگان فرهنگی سیاسی است که
باید در هرسال از مناسک حج در این بیندیشند که چگونه
جامعه مسلمین را از تحت این حاکمیت شرک‌آمیز همه‌جانبه‌ی
اقتصادی، سیاسی و... استکبار و غرب را خارج ساخته و طبق نظام



علم، لازمه تمدن

زهرا پور کیریان

حرف نو همیشه وجود دارد؛ تولید فکر، تولید اندیشه‌ی راهنما و راهگشا برای بشریت.

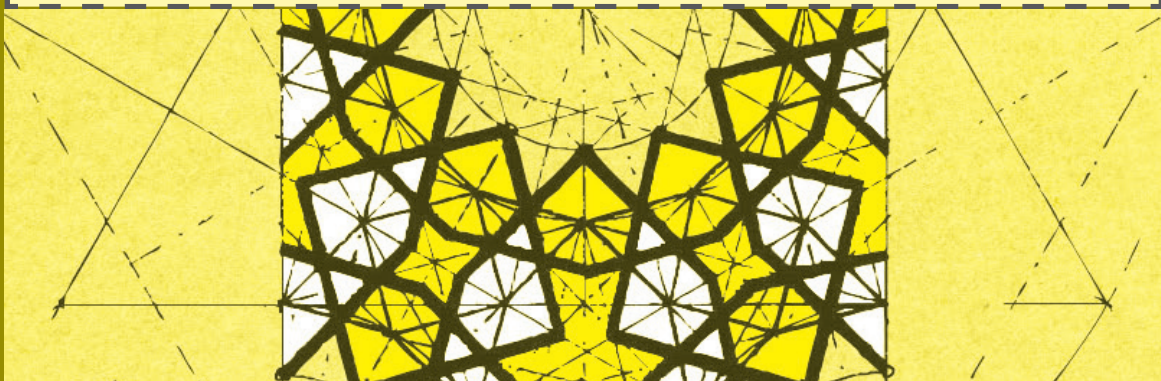
تمدن اسلامی یک تمدن عالم پرور است. به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترین مردم به درجه پیامبری دانشمندان و جهادگراند؛ در تمدن اسلامی دانش جویی واجب و دانش‌پژوهان محبوبان خداوند هستند، حیات در تمدن اسلامی به علم است. علم، آب حیات است و دانشمندان در بین جاهلان، چون زندگان بین مردگان‌اند؛ بنابراین در تمدن اسلامی تولید علم یک اصل بنیادی است. این موضوع سبب شد تا از همان صدر اسلام توجه به علم و جنبش نرم‌افزاری در بین مسلمانان شکل گرفته و در مراکزی چون مساجد حلقه‌های علمی شکل گیرد. علم در بیانات ائمه به اندازه‌ای از ارزش و اهمیت برخوردار است که در همه جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه یک باب را به خود اختصاص داده است.

”همین‌هایی که امروز شما ملاحظه می‌کنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده‌اند، این‌ها با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما کمونیستیم، گفتند ما کاپیتالیستیم، گفتند ما به اقتصاد سرمایه‌داری اعتقاد داریم؛ مطرح کردند، به آن اعتقاد ورزیدند، دنبالش کارکردند؛ البته زحماتی هم متحمل شدند، هزینه‌ای هم بر دوش آن‌ها گذاشته شد. بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه‌های آن، تمدن سازی امکان ندارد. این تمدن دارای علم خواهد بود، دارای صنعت هم خواهد بود، دارای پیشرفت هم خواهد بود؛ و این مکتب، هدایت‌کننده و اداره‌کننده‌ی همه‌ی این‌ها خواهد شد. آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار می‌دهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت می‌کند، همه‌ی این خیراتی را که متوقف بر تمدن سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد.“ امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۹۱/۷/۲۳

زیربنای ایجاد یک تمدن، تفکر و علم است. برای ایجاد یک تمدن بزرگ، عمیق و ریشه‌دار، کسب علم و معرفت ضروری است. علم‌آموزی از آموزی است که در فضای نرم‌افزاری تمدن اسلامی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. روایت‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد علم و دانش در اسلام از چه جایگاه رفیعی برخوردار است و به همین میزان چه سهمی باید برای آن در شکوفایی تمدن نوین اسلامی قائل شد. بدون مکتب و بدون ایدئولوژی نمی‌توان یک تمدن را به وجود آورد.

بر مبنای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، تولید علم و نظریه‌پردازی، مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ایفا خواهد کرد. مبتنی بر تفکر الهی، نهضت علمی عظیمی باید پایه‌گذاری شود تا بتوان به‌وسیله علم تولیدشده از شریعت الهی، زندگی بشر را سامان داد تا بشر به سرمنزل سعادت برسد. گشودن راه‌های نو و افق‌های جدید در تولید مفاهیم بنیادین در همه ساحت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بشر، نیازمند نهضتی است که می‌توان از آن به‌عنوان نهضت علمی یا تولید علم یاد کرد. برای تولید علم لازم است به مبانی اعتقادی و معرفتی توجهی خاص شود. نگاه اسلام به انسان، علم، زندگی بشر، عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت‌نویسی را در اختیار انسان می‌گذارد. به همین دلیل لازم است نظام معرفتی حق و صحیح، تبیین شده و مبنا قرار گیرد.

در همه‌ی زمان‌ها این امکان برای متفکران آگاه، قرآن‌شناسان، حدیث‌شناسان، آشنایان با شیوه‌ی استنباط از قرآن و حدیث، آشنایان با معارف اسلامی و مطالبی که در قرآن و در حدیث اسلامی و در سنت اسلامی هست، وجود دارد که اگر به نیاز زمانه آشنا باشند، سؤال زمانه را بدانند، درخواست بشریت را بدانند، می‌توانند سخن روز را از معارف اسلامی بیرون بیاورند.



فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی باید گفتمان فلسفه دنیا شود!^(۱)

داوود عرفانی

جریانات ضد فلسفی و عرفانی همواره در طول تاریخ وجود داشته و همیشه بوده‌اند کسانی که با فلسفه و عرفان و عرفا بر سر ستیز بوده‌اند. در جامعه ما نیز مدتی است که افرادی به‌ویژه در حوزه‌های علمیه، مجدداً و پس از وقفه‌ای چندساله - به علت حضور حضرت امام رحمه الله علیه - به تخریب فلسفه و عرفان رو آورده و بزرگان این دو علم، از قبیل ملاصدرا و محی‌الدین عربی را بیگانه از دین اسلام و معارف اهل بیت علیهم‌السلام معرفی می‌کنند. حال در این مطلب و شماره‌های بعدی به برخی از شبهات به‌طور مختصر پاسخ داده می‌شود.

اولین لازمه نقد یک کلام، فهم آن است. به عبارت دیگر نقد باید مسبوق به فهم و احاطه باشد. اگر کسی بدون فهم دقیق یک مطلب، اقدام به نقد آن کند، مهر تأییدی بر بی‌خردی خویش نهاده است. برخی از کسانی که بر فلاسفه و عرفا تاخته و آنان را کافر و ملحد می‌دانند حتی یک کتاب فلسفی یا عرفانی را به‌درستی نخوانده‌اند...

نکته مهم‌تر آن است که برای فهم یک مطلب باید ابتدا بار نخست به آن دل داد. به این معنا که بدون پیش‌داوری و سوءظن به آن نگریست، آن را مطالعه نمود و سعی در فهم مراد و منظور نویسنده یا گوینده کرد، سپس به قضاوت دست زد. و الا اگر کسی با سوءظن و نگاه عیب‌جویانه به مطلبی نگاه کند، حتماً در آن ایرادی پیدا خواهد کرد.

هیچ‌کس منکر این نیست که ممکن است در آثار فلسفی و عرفانی مطالب قابل نقد وجود داشته باشد. این آثار و کتب نوشته افرادی است که هرچند در علم و تخصص خود سرآمد روزگار بوده‌اند، اما ممکن است در پاره‌ای موارد - مثل همه متخصصان دیگر در علوم تجربی و نیز سایر علوم اسلامی مثل فقه و اصول و تفسیر و ... اشتباهاتی را در فهم و برداشت خود مرتکب شده باشند. حال سخن در این است که اولاً چند درصد مطالب آنان ممکن است از این دست باشد؟

ثانیاً آیا وجود این مطالب قابل نقد، دال بر اشتباه بودن همه آنچه اینان نوشته‌اند می‌باشد؟ به دیگر سخن، آیا اشتباه یک متخصص و عالم در یک مسئله علمی، دال بر اشتباه بودن سایر استنباط‌های وی نیز می‌باشد؟ یا نه، معیار و ملاک در اشتباه بودن هر مدعا یا دلیل، ارائه دلیل منطقی و متقنی است که مدعا یا دلیل آن عالم را ابطال می‌کند؟ بگذریم از این نکته ظریف که ابطال دلیل، دال بر ابطال مدعا نمی‌باشد. آنچه مدعا را ابطال می‌کند، ارائه دلیلی دال بر بطلان مدعاست نه دلیل. ادامه دارد...

جایگاه فلسفه در نهضت علمی

علم، فرزند فلسفه

هوالحکیم العلیم

در تبیین و توضیح «جایگاه فلسفه‌ی اسلامی در نهضت علمی» ابتدا باید به بررسی نسبت و جایگاه فلسفه و علم پرداخت و این موضوع را مشخص کرد که فلسفه و علم چه نسبتی با یکدیگر دارند و چه تأثیری بر یکدیگر می‌گذارند. از این‌رو در حدتوان به این نسبت پرداخته می‌شود.

فلسفه ابزاری است که انسان به کمک آن نحوه‌ی تعلق خود را به جهان هستی و به خودش می‌یابد و درمی‌یابد که با جهان هستی و با خودش و البته با خداوند چه نسبتی دارد و همین نسبت است که مقوم و مشکل همه‌ی مناسبات حیات بشری خواهد بود. فلسفه مبین تعلق ما به عالم و آدم است و در آن معین می‌شود که با چه نظری به موجود نگاه می‌کنیم. نوع نگاه و تعریف انسان از خودش، عالم و خداوند سازنده‌ی تمامی مناسبات بشری از جمله «علم» است بشر بسته به ساحت و عالمی که دارد علم موردنیاز خود را تعریف کرده و می‌سازد و ابزار این تعریف فلسفه است و اینکه فلسفه چه تعریفی را از این سه حوزه ارائه دهد نشان‌دهنده‌ی اهلیت و قید آن فلسفه است و همین اختلاف تعاریف فلسفه‌های گوناگون از خدا، انسان و عالم است که موجب تفاوت بین آن‌ها می‌شود و همین امر است که باعث می‌شود بین فلسفه‌ی اسلامی و فلسفه‌ی اسکولاستیک و فلسفه‌ی غربی تفاوت قائل شویم. زیرا هرکدام افق‌و غایت و ماهیت متفاوتی دارند.

فلسفه، عامل ایجاد انگیزه و حرکت و تغییر در تمامی مناسبات بشری است، زمانی که فلسفه‌ای جدید با آرمانی جدید ظهور می‌کند اگر لوازم بسط آن وجود داشته باشد تمام اجزاء حیات انسان من جمله علم را بر صورت خودش تولید می‌کند و مصداق و مثال این ادعاهای فلسفه‌ی غرب پس از فلسفه‌ی اسکولاستیک (مدرسی) قرون وسطی است که متناسب با خودش تمامی مناسبات من جمله علم جدید را بنا نهاد. رضا داوری اردکانی در این باره می‌نویسد: تأثیر فلسفه در علم جدید مثل تأثیر هوا در زندگی نباتات و حیوانات است.

اگر در اروپا فلسفه نبود، علم جدید هم به وجود نمی‌آمد و در هیچ جای عالم این علم از فلسفه جدا نبوده است... راهی که تاکنون علم جدید رفته است قبل‌در تفکر فیلسوفان طرح شده است... گالیله و دکارت عالم را امر ریاضی تلقی کردند و این تلقی بنای علم جدید گذاشته شد. این علم فرزند دردانه‌ی فلسفه است.

ممکن است عده‌ای بگویند هر علمی می‌تواند مانند فلسفه

سید محمد راضی

عالی‌ترین مکتب فلسفه‌ی اسلامی صدرالمتهلین شیرازی از لحاظ زمانی ۵۰ سال اختلاف دارند ولی اندیشه و تفکر یکی طرح عالم کنونی را درمی‌اندازد و اندیشه‌ی دیگری صرفاً مکتوب می‌شود و کتابخانه‌ها را پر می‌کند و یا نهایتاً تعدادی طلبه سالهایی از عمر خود را می‌گذرانند و به بحث‌های انتزاعی پیرامون مباحث اسفار اربعه می‌پردازند؛ و ارزش حقیقی آن‌را آشکار نمی‌کنند؛ و همچنین وقت آن است که در عالم کنونی که علم، مقام و جایگاه خودش را از دست داده و دیگر مقام خودش را ندارد، فلسفه همانطور که در ۴ قرن پیش مقامی تازه به علم بخشید اکنون نیز به علم مقام و جایگاه دیگری بخشد و علم را به جایگاه حقیقی خودش و به مهد و موطن اصلی‌اش بازگرداند تا علم دوباره ساحت قدسی خود را بیابد و درواقع علم واقعاً لایق مسمی شدن به علم باشد. چراکه (و علم ادم الاسماء کلها) والسلام.

منابع:

- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). فلسفه دردام ایدئولوژی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). فرهنگ، خرد، آزادی، تهران: نشر ساقی
- مدد پور، محمد (۱۳۸۹). سیرتفکر معاصر، تهران: انتشارات سوره مهر



برای نهضت علمی تلاش کند و همان نتایج را به دست آورد و این امر تنها مختص فلسفه نیست. البته درست است که هر علمی می‌تواند و حتی باید در مسیر تحقق نهضت علمی گام بردارد ولی جایگاه فلسفه در نهضت علمی، جایگاهی متفاوت و متمایز با هر علم دیگری است و این تفاوت تفاوتی بنیادین و قابل توجه است. به عنوان مثال، اگر علوم شیمی و فیزیک و زیست‌شناسی و زمین‌شناسی و ... همت بگذارند تا به نهضت علمی مدد برسانند و دست بکار شوند و بخواهند کاری انجام دهند، ثمره‌ی این تلاش هرچه باشد تفاوت ماهوی با تلاش فلسفه برای نهضت علمی دارد و این تفاوت در تفاوت مقام فلسفه با علوم دیگر است. فلسفه به مثابه‌ی روح علوم است و علوم، انگیزه‌ی مفید بودن و مولد بودن و حتی بودن خود را از فلسفه الهام می‌گیرند.

مسلماً گالیله و کپلر و نیوتون و لاوزیه و بیشا و کلودبرنار و آدام اسمیت مقام بزرگی در تاریخ غرب دارند، اما غرب، غرب افلاطون و ارسطو و فرانسیس بیکن و گالیله‌ی فیلسوف و دکارت و کانت و هگل است.

سید جمال‌الدین اسدآبادی در مورد عدم پیشرفت برخی ممالک عثمانی و اهمیت روح فلسفی و نسبتش با کسب علوم دیگر می‌نویسد:

اگر فلسفه در امتی از امم نبوده باشد و همه آحاد آن امت عالم بوده باشد به آن علوم که موضوعات آن‌ها خاص است ممکن نیست که آن علوم در آن امت مدت یک قرن یعنی صدسال بماند و ممکن نیست که آن امت بدون روح فلسفه استنتاج نتایج از آن علوم کند. دولت عثمانی و خدیویت مصر از مدت شصت سال است که مدارس از برای تعلیم علوم جدید گشوده‌اند و تا هنوز فایده از آن علوم حاصل نکرده‌اند و سببش این است که تعلیم علوم فلسفه در آن مدارس نمی‌شود و به سبب نبودن روح فلسفه از این علوم که چون اعضاء می‌باشند ثمره‌ی ایشان را حاصل نیامده است و بلاشک اگر روح فلسفه در آن مدارس می‌بود در این مدت شصت سال از بلاد فرنگ مستغنی شده خود آن‌ها در اصلاح ممالک خویش بر قدم علم سعی می‌نمودند... اگر روح فلسفی در یک امتی یافت بشود... آن روح فلسفی آن‌ها را بر استحصال جمیع علوم دعوت می‌کند... فلسفه است که انسان را بر انسان می‌فهماند و شرف انسان را بیان می‌کند و طرق لائقه را به او نشان می‌دهد... هر امتی که روی به تنزل نهاده است اول نقصی که در آن‌ها حاصل شده است در روح فلسفی حاصل شده است پس از آن نقص در سایر علوم و آداب و معاشرت آن‌ها سرایت کرده است.

زمانه‌ی فعلی زمانه‌ای است که بشر در عمیق‌ترین مکان از باطن نظام تکنیک زندگی می‌کند و به نسبت همین عمق از بعد روحانی و قدسی خودش دور شده و باز به همین نسبت احساس کثرت و نیاز به بازگشت به موطن اصلی خودش می‌کند.

فیلسوف بزرگ و بنیان‌گذار عالم غرب رنه دکارت با بنیان‌گذار

عرفان در سیاست

انقلاب اسلامی، ظهور اراده الهی

نیلوفر وحید

هو البصیر

سیاست با عرفان چه مناسبتی دارد؟

برای پاسخ به این پرسش در اول امر بایستی، به بررسی هدف خلقت انسان و همچنین چرایی این پرسش بپردازیم که تمام فعالیت‌ها اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

خداوند تبارک و تعالی، خالق انسان و عالم هستی است و مطمئناً او را برای اهدافی خاص آفریده است. همه اهداف خلقت در عبودیت نهفته است و عبودیت انسان در مقابل حق وقتی محقق می‌شود که همه ابعاد وجودی انسان و همه شئون زندگی‌اش مطابق با شریعت حق و تحت حاکمیت الله باشد، یعنی اگر همه مناسبات زندگی انسان اعم از مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و... مبتنی بر قواعد شریعت حق باشد، عبودیت صحیح محقق شده است و لا غیر. پس تحت حاکمیت طاغوت و سیستم‌ها و نظام‌های سکولار و غیردینی و غیر الهی، نمی‌توان عبد خدا شد. در عرفان، عارفان حقیقی همه اهل شریعت‌اند. حادثه مهم انقلاب اسلامی هم به رهبری یک فقیه عارف روی داد، امام هم عارف بودند و هم رهبر بزرگ سیاسی، ما در عمر خود عارفی را شناختیم که در عرفان مقام بلند داشت و می‌توانست در مواقع دشوار تصمیم‌های سیاسی شجاعانه بگیرد. عرفان و سیاست از هم جدا نیست بلکه بنیان سیاست، عرفان است. به گفته امام خمینی (ره) دین اسلام تنها عبادت کردن، نماز خواندن، روزه گرفتن و... نیست، این را مستکبرین شایع کرده‌اند که اسلام این‌گونه است و ربطی به سیاست ندارد در حالی که اسلام در مقابل ظلم ایستاده و از مظلومان دفاع کرده و بر پایه عدالت است و چه‌بسا در قرآن کریم هم آیات سیاسی بیش از آیات عبادی می‌باشد. پس برای رسیدن به یک سیاست خردمندانه باید افق‌های آن را دید و شناخت که شناخت این افق کار متفکران است و متفکران عارف... چرا که عارف است که افق را می‌باند و نشان می‌دهند. اوست که حقایق را با تمام وجود یافته است...

اگر یک سیاستمدار اهل عرفان نباشد نمی‌تواند جامعه را به سمت هدف الهی و توحید پیش ببرد چون کسی که حکومت را در دست می‌گیرد باید تمام پیچیدگی‌ها و شدن و نشدن‌ها را بداند و این محقق نخواهد شد جز اینکه، خود شخص جامع اسماء الهی باشد چرا که برای اجرای قانون الهی انسان باید فانی فی الله و غرق در اراده خداوند شود تا اینکه همه کارهای جامعه را بر اساس اراده الهی و هدف حق پیش ببرد با این کار تشریعات الهی به‌طور دقیق، منطبق بر تکوینیات عالم هستی قرار می‌گیرد و جامعه را به سمت وحدت، به‌غایت خویش سوق می‌دهد. برای تحقق جامعه‌ی توحیدی، حکومت باید زمینه‌ی

تحقق اراده تشریعی حضرت حق بلکه عین آن باشد و تنها حکومتی چنین است که به دست نبی یا امام یا جانشین او ایجاد شود. اصلی‌ترین هدف یک حکومت محیا کردن فضای خاصی برای زندگی بشر است که سراسر عبودیت حضرت حق باشد و انسان الهی در آن تربیت شود که در این برهه از زمان ولایت فقیه که نوری است از سوی خدا، راه و صراط مستقیم الهی و تنها راه رسیدن به سعادت و حیات طیبه و جامعه توحیدی و تمدن الهی را برای جهانیان مهیا کرده است. والسلام.

فاطمه جوانی دانش آموز ۱۶ ساله

معجزه انقلاب

مرغ باغ ملکوتیم و یا کفر پشت‌بام همسایه !!؟

«مسئله‌ی دفاع مقدس علاوه بر این که یک آزمون بزرگ بود برای ملت ایران آزمونی هم بود برای بروز استعدادها، مثلاً فرض کنید شهید حسن باقری یک جوان بیست و چندساله بلاشک یک طراح جنگی است. یک انسان، یک جوان از کجا شروع کرد که به اینجا رسید؟ در چه مدتی به اینجا رسید؟ این عجیب نیست؟ این معجزه نیست؟ این معجزه‌ی انقلاب است. امام خامنه‌ای ۹۲/۹/۲۵»

هرچند دفاع مقدس در برابر تجاوز نظامی به خاک میهن اسلامی به پایان رسید اما نهضت دیگری در متن انقلاب اسلامی آغاز شده است که مسلسل‌ها را به قلم تبدیل کرده و هنوز معجزه‌ی انقلاب جوانان و نوجوانانی را تربیت کرده که به امر ولی خویش لبیک گفته و پا در این عرصه‌ی نبرد نهاده‌اند. یادداشت‌هایی که در قسمت «معجزه‌ی انقلاب» خواهید خواند، نمونه‌ای از ظهور همین استعدادهاست:

بسم الله الرحمن الرحيم

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم

خویشتن را گم کرده‌ام در این دیار بی‌سروسامانی، برای چه پا نهاده‌م به این دنیای محدود، هدفش چه بوده که اینجا سکنی داده مرا و این دو سؤال است که رهایم می‌سازد از خاک و سیر می‌دهد جانم را به‌سوی افلاک از کجا؟

به کجا؟

و جز پاسخی واحد در کنکاش وجود برای این دو سؤال نخواهم یافت: ..الله.. (اَنَا اللهُ وَ اَنَا الْاِلهُ رَاجِعُونَ)

و چقدر عاقلانه است اعمال این انسان خاکی در مسیر رسیدن به آنجا که باید (!)، هر نبایدی را جامه‌ی عمل می‌پوشاند بی‌آنکه بداند که باید با، پد عشق حجاب بدرد از میان خود و حقیقت خود.

هدف چه بوده؟!

آیا زیبایی و خودنمایی جسم، مقصود او بوده از خلقت من؟! و اگر چنین بوده در مسیر زیبا جلوه دادن جسم، ابزارم لباس‌هایی در طرح و رنگ‌های مختلف است و یا شاید ابزارهای آراستن مو و صورت و یا شاید هم با بهترین نوع ماسک صورت بتوانم به این هدف دست‌یابم. در این صورت اما حکمت خداوند متعال است که زیر سؤال می‌رود و هدف، آراستن جسم بوده یا ...

و اگر این محدود هدف بوده است چگونه توان انسان را اشرف مخلوقات نامید؟!

پس دگر آیا تفاوتی هست انسان و گل‌ها و پرندگان رنگارنگ را؟!؟

هرگز هدف خداوند حکیم این‌ها نبوده و نیست! و عجا از این انسان خاکی دور افتاده از حقیقت ..می‌آراید جسم را بی‌هیچ توجهی به بی‌سروسامانی روح.

اشرف مخلوقات است اما هنوز نادانسته که شرافت وجودش از برای چیست!

آیا برای زیبایی جسم است که این چنین آدمیان در سبقت‌اند از برای خودنمایی؟!؟

و عین جهالت است که شرافت وجود نامحدود انسان را محدود کنیم در جسم.

حقیقتی است در پس این جسم محدود، بسیار فراتر از آنچه در ذهن ما بگنجد.

و این آیه اتمام‌حجتی است برای فرشتگان تا در مقابل وجود نامتناهی انسان به خاک افتند.

« وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِيْ »

و از روح خود در وجود آدمی دمیدم.

و این یعنی آنکه انسان ظهوری است از ذات باری تعالی. مقصود از انسان جسم نیست بلکه روح پر عظمت اوست که انسانیت را در مراتب ظهور آنچه که از حقیقت در او دمیده شده است در عالم هستی به اجرا درمی‌آورد. پس کمال انسانیت آن است که آنچه که از او در ما دمیده شده است را خوش امانت‌داری کرده و همان‌گونه به صاحب خویش بازگردانیم.

حال، آدمی را آنکه که به این خاک تیره‌وتر فرو نشانند

حجاب‌ها و پرده‌هایی بر روی این حقیقت گمارده شد و چون حقیقت دمیده شد در وجود انسان به صورت اسماء الله ظهور یافت؛ و این حجاب‌ها نیز مانع ظهور اسماء الله می‌شوند و درواقع بازگشت به کمال انسانیت که جامع اسماء الله است درگرو دریدن این حجاب‌هایی است که حائل گشته میان روح انسان و حقیقت وجودی او، پس آدمی در این دیار مکلف است در مسیر رسیدن به اصل خویش و آن حقیقت پنهان وجودش گام بردارد و حجاب بدرد تا وصال به معشوق حقیقی جان که خود حقیقت به تمام معنای عشق است.

پس مقصد اوست و مقصودی جز این حقیقت برگزیدن خطاست.

پس مبدا که خطر این خطا را به جان بچشانیم و عملی جز در مسیر سیر الی الله انجام دهیم.

اسوه‌ای نیکو در این مسیر، برای سالکین الی الله که مسلماً بی اتصال به این الگو و بدون قدم گذاشتن جا پای آن هرگز نتوانند مقصد و مقصود حقیقی جان را درک کرده و از شربت شیرین وصال نوشند و این اسوه «باطن امام» است؛ چراکه باطن امام جامع اسماء الله است و کمال انسانیت.

پس که تواند انکار نماید وجود امام را.. در سیر الی الله اصل وجود ما و کمال انسان که در طلب آنیم و در پی آن نیز می‌گردیم، باطن امام است؛ و مبدا از یاد بریم که در این ره خطر بسیار است و بی امام، مقصود وجود تاریکستان..



مبادا این پرچم را بر زمین بگذارید!

فلسفه‌ی اسلامی، پایه و دستگاهی بوده که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک می‌کرده است. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است؛ لذا بهترین فلاسفه‌ی ما - مثل ابن‌سینا و ملا صدرا - عارف هم بوده‌اند. اصلاً آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه‌ی جدید - یعنی فلسفه‌ی ملا صدرا - به خاطر این است که فلسفه وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند؛ پالایش می‌کند و در انسان اخلاق به وجود می‌آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرّد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه‌ی ملا صدراست؛ یعنی راهی که ملا صدرا آمده، راه درستی است.

راه فلسفه باید راه تدبّین و افزایش ارتباط و اتصال انسان به خدا باشد؛ این را باید در آموزش فلسفه، در تدوین کتاب فلسفی، در درس فلسفی و در انجمن فلسفه رعایت کرد. اهل فلسفه‌ای که ما قبلاً دیده بودیم، همه همین‌طور بودند؛ کسانی بودند که از لحاظ معنوی و الهی و ارتباطات قلبی و روحی با خداوند، از بقیه‌ی افرادی که در زمینه‌های علمی حوزه کار می‌کردند، بهتر و زبده‌تر و شفاف‌تر بودند.